

واکاوی پدیده اباحی‌گری در میان فرق اسلامی و جریان‌های درون‌دینی و آثار و پیامدهای آن

مرضیه صائمی^۱

سید محمد رضوی^۲

امیر توحیدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰، صفحه ۱۵۹ تا ۱۸۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

اباحه‌گری یک روحیه یا طرز تفکر است که به مقتضای آن، انسان به خود اجازه می‌دهد که نسبت به حدود و ضوابط شرعی بی‌اعتنا شده و مرزهای حلال و حرام را زیرپا گذارد. لذا به گروه‌هایی که برخی از اعمال خلاف شرع را مباح پنداشته و آنرا مرتکب شوند «اباحیه» گفته می‌شود. باتوجه به ریشه‌ها و جریان‌شناسی اباحی‌گری در میان فرق اسلامی، به روش توصیفی-تحلیلی محرزگردید مهمترین ریشه‌های اباحی‌گری اعتقاد و باور آنها در مقابل عقیده استوار و صحیح توحید است و از علت‌های پیدایش اباحی‌گری، می‌توان بی‌اعتقادی کافر یا سهل‌انگاری دین‌دار را نام برد. رواج عقاید افراطی و غلوآمیز از سوی دشمنان یک مذهب و برداشت نادرست از حقایق دین، از جمله زمینه‌های شکل‌گیری این تفکر می‌باشد. آثار این تفکر بدعت‌آمیز را می‌توان، وارونه جلوه دادن سیمای مذهب تشیع، جعل و وضع برخی از احادیث دروغین، و متهم شدن بسیاری از راویان به غلو، سست‌عنصری و بی‌اعتنایی به واجبات و دستورات الهی و نیز بی‌باکی در نافرمانی از اوامر و نواهی الهی، نام برد.

کلیدواژه‌ها: اباحی‌گری، امام صادق (علیه السلام)، فرق اسلامی، جریان‌های درون‌دینی، غلات.

۱. مرضیه صائمی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

marziyeh58saemi@gmail.com

۲. سیدمحمد رضوی، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

(نویسنده مسئول): dsmrazavi@yahoo.com

۳. امیر توحیدی، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

amir_tohidi_110@yahoo.com

درآمد

آموزه های دینی در سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام انعکاس یافته است. انتظار دین از دینداران آن است که نگرش ها و باورهای خود را با آنچه در کتاب و سنت انعکاس یافته بر اساس تفسیر و تأویل مفسران واقعی دین (راسخان در علم) یعنی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) پذیرا باشند و همان گونه که به آموزه های اخلاقی دین که منطبق با فطرت و سرشت درونی آنان است پایبندند، نسبت به احکام، آموزه های فقهی و شعائر دینی نیز اهتمام بایسته داشته باشند.

در جهان اسلام، یکی از تفکرات انحرافی که در طول تاریخ از همان صدر اسلام، میان گروه های مختلف جامعه وجود داشته و به نوعی فرهنگ و تمدن اسلامی را با چالش مواجه کرده، تفکر اباحی گری است. اباحی گری به معنای پای بند نبودن به ارزش های دینی و بی تفاوتی به تعالیم دینی است. این پدیده موجب می گردد تا آدمی وظایفی را که در برابر خود و خداوند دارد، ادا نکند و حرام را مباح شمارد و راه بی قیدی در پیش گیرد. اهل اباحه بر اساس تأویل ظواهر قرآن و حدیث و یا برمبنای دیگر بعضی از تکالیف شرعی را از خود ساقط دانسته و ارتکاب برخی از اعمال منافی شرع را بر خویش مباح شمرده اند. آنها معتقدند که اباحه، همانا عدم منع عقلی و شرعی از فعل یا ترک فعل است. در این مشرب فکری، اباحه به همه منهیات راه می یابد و تنها تعیین کننده منهیات و مکروهات و اصول اخلاقی و ارزش ها نه شرع مقدس بلکه عقل عملی و شرایط اجتماعی است و شرع مقدس در این میان سهمی ندارد. اباحه گران حدود الهی را کنار می گذارند و همه چیز را در دایره مباحات می گنجانند و در پی بیشترین حد آزادی برای انسانند. در میان فرق مختلف مسلمانان گروه هایی پیدا شدند که مشرب های فکری آنها متمایل به اباحی گری بودند، از جمله این فرقه ها می توان به ۱- مرجئه ۲- باطنیه ۳- غلات شیعه و... اشاره نمود.

طرح مسأله

آموزه های دینی در سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام انعکاس یافته است. انتظار دین از دینداران آن است که نگرش ها و باورهای خود را با آنچه در کتاب و سنت انعکاس یافته بر اساس تفسیر و تأویل مفسران واقعی دین (راسخان در علم) یعنی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) پذیرا باشند و همان گونه که به آموزه های اخلاقی دین که منطبق با فطرت و سرشت درونی آنان است پایبندند، نسبت به احکام، آموزه های فقهی و شعائر دینی نیز اهتمام بایسته داشته باشند.

در جهان اسلام، یکی از تفکرات انحرافی که در طول تاریخ از همان صدر اسلام، میان گروه های مختلف جامعه وجود داشته و به نوعی فرهنگ و تمدن اسلامی را با چالش مواجه کرده، تفکر اباحی گری است. در میان فرق مختلف مسلمانان گروه هایی پیدا شده اند که بر اساس تأویل ظواهر

قرآن و حدیث و یا برمبنای دیگر بعضی از تکالیف شرعی را از خود ساقط دانسته و ارتکاب برخی از اعمال منافی شرع را بر خویش مباح شمرده‌اند. با بررسی این گروه‌ها، فرقه‌ها و مشرب‌های فکری متمایل به اباحی‌گری می‌توان سه خاستگاه اصلی را برای پیدایش اباحی‌گری در میان مسلمانان برشمرد که عبارتند از: ۱- مرجئه ۲- باطنیه ۳- غلات شیعه و...

اباحیه را در اسلام نمی‌توان فرقه‌ای مستقل با مبانی اعتقادی خاص به شمار آورد، بلکه در میان فرق مختلف مسلمانان، گروه‌هایی پیدا شده‌اند که در ترک واجبات و انجام محرمات برای خود در اندیشه یا عمل محذوری نمی‌بینند (نصیری، ۱۳۸۵، ص ۸). فرقه مرجئه و غالیان نمونه بارز اباحی‌گری در قرون اولیه اسلامی هستند. این گروه‌های انحرافی ایمان را صرفاً امری قلبی و با حداکثرزبانی می‌دانستند و به جدایی عمل از ایمان اعتقاد داشتند و با تأویل‌های ناروای خود بعضاً به دام اباحی‌گری افتاده‌اند و تفکرات اباحی‌گرایانه را ترویج کرده‌اند. پیداست که گزارش‌های تاریخی و آنچه در کتب ملل و نحل آمده وجود چنین گرایش و فرقه‌ای را در میان مسلمانان تأیید می‌کند.

در مطالعه حاضر با هدف تبیین منطقی اباحی‌گری و ریشه‌های آن در طول تاریخ اسلام، می‌کوشیم با بررسی جریان شناسی اباحی‌گری در میان فرق و جریان‌های درون دینی، پاسخی درخور به این پرسش‌ها که، اولاً ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری اباحی‌گری چیست؟ و آثار و پیامدهای آن در جامعه اسلامی چگونه نمود پیدا کرد؟ و ثانیاً مواجه پیشوایان دین، از جمله امام صادق (علیه السلام)، با باورهای انحرافی و تخریبی اهل اباحه چگونه بوده است؟ به دست آوریم. در مطالعه حاضر به بررسی موارد فوق پرداخته، و نشان خواهیم داد که یکی از مهمترین زمینه‌های شکل‌گیری اباحی‌گری، عدم درک صحیح پیروان یک دین، از معارف بلند آن دین می‌باشد و گروهی از افراد سودجو، به جهت استفاده مادی از دین و پیروی از هوا و هوس، به تشکیل فرقه‌ها و نحله‌هایی که بر حق نبودند پرداختند. از آثار مخرب این تفکر، می‌توان به اختلاف افکنی در بین مسلمانان از طریق تفسیر به رأی در آیات قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام اشاره کرد که سبب تخریب چهره مذهب و تضعیف مقام امامت شده است، اشاره کرد. ائمه معصومین از جمله امام صادق (علیه السلام) به انکار باورهای نادرست اهل اباحه پرداختند و با گفتار و اعمال خود نشان دادند که صرف ایمان و معرفت قلبی، در نیل به سعادت کافی نمی‌باشد و دشمنی خویش را با گناهان و اعمال ناپسند اعلام کردند. ویژگی‌های شیعیان خویش را عفت و پاکدامنی و دوری از گناه و ترک اعمال ناپسند نامیده‌اند.

این نوشتار با رویکرد مذکور راز پیشینه‌ای برخوردار نیست، در مقالاتی همچون «بررسی ریشه‌های اباحی‌گری در آیات و روایات با تأکید بر شناخت تطبیقی ارتباط ایمان و عمل در دیدگاه‌های کلامی» نوشته مجید معارف، به بررسی مسأله ماهیت ایمان و ارتباط آن با عمل در دیدگاه‌های متفاوت کلامی بحث می‌کند، و نیز علی نصیری در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه اباحی‌گری آفت دین داری» پس از بررسی مفهوم اباحی‌گری، عوامل باورشناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را مورد بازکاوی قرار داده‌اند. همچنین در مقاله «اباحی‌گری در بوته نقد»، نوشته محمد تقی رکنی، مبانی فکری اباحی‌گری و انواع آن و نتایج عملی ترویج آن در کشورهای غربی ذکر شده است. مرتضی نصراللهی در مقاله «تحلیل تأثیر اندیشه غلو بر گسترش اباحی‌گری»، در پی کشف رابطه اندیشه غلو با روحیه اباحی‌گری است، و نیز درصدد تبیین روحیه اباحی‌گری در میان غالیان است، سپس با بیان توجیهاات آنها که بسیار سست و شکننده می‌باشد، آنها را نقد می‌کند. همچنین در مقاله «نقد و بررسی اباحی‌گری فاطمیان و گرایش به ایشان»، نوشته محمد علی چلونگر، به بررسی تشکیل حکومت اسماعیلی فاطمیان در مغرب پرداخته و نظریه مخالفان مبنی بر اینکه اسماعیلیان و فاطمیان در تعالیم خود گرایش اباحی‌گری داشتند یعنی آنچه را که شرع نهی کرده حلال و مشروع می‌شمردند و همین امر سبب شدتاً عوام الناس و گروههایی که خواستار آزادی از قیود شرع بودند به آنها متمایل شوند و همین امر سبب پیروزی آنها شد، اما نویسنده با بررسی قیام فاطمیان آشکار می‌سازد که حرکت اسمائیلیان در دوران نهضت از هر نوع اباحه‌گری به دور بوده، و علمای سنی مخالف این اتهامات را مطرح کردند.

در سایر موارد عمدتاً در خصوص اباحی‌گری مطلبی نیست و یا به صورت گذرا از آن رد شده‌اند، بنابراین مقاله حاضر دارای نوآوری و عدم اشتراک با نوشتار دیگر، می‌باشد.

۱- جریان‌شناسی تاریخی اباحی‌گری

قرون دوم و سوم هجری از مهمترین دوره‌های تمدن اسلامی است. در دوران امام صادق (علیه السلام) بزرگترین آشفتگی سیاسی در اسلام به وقوع پیوست، و بنیان حکومت یک صد ساله اموی به دلیل ظلم و بیدادگریشان فروریخت، این دوران از نظر فرهنگی، دوران تحول فکری و پیرایش و گسترش فرهنگ‌ها و مکاتب فکری گوناگون بود. در این دوران که نسل جدیدی از تازه مسلمانان از ملیت‌های گوناگون به جمع بزرگ امتهای اسلامی پیوسته بودند، به طور طبیعی حقایق و یافته‌های علمی و فرهنگی خود را نیز به جهان اسلام وارد کردند. شرایط سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی، فتوحات نظامی و گسترده‌گی قلمرو مناطق تحت نفوذ اسلام نیز، ایجاب می‌کرد که مسلمانان با دنیای خارج روابط گسترده‌تری برقرارکنند و با افکار و اندیشه‌های فلسفی و کلامی بیگانگان

آشنا شوند، این تحول بر فرهنگ عمومی جامعه اسلامی و افکار مسلمانان، باب بحث وجدال و مناقشات علمی در بسیاری از موضوعات و معارف اسلامی را گشود. از پیامدهای منفی این ویژگی ها، نفوذ اندیشه های بیگانگان در میان مسلمانان و در پی آن پدید آمدن شبهات و انحرافات فکری و اعتقادی بود و از مهمترین آنها می توان به جریان اباحی گری اشاره کرد؛ که خطر جدی برای افکار مسلمانان به حساب می آمد (امین، ۱۹۶۱م، ص ۲۹۱).

اندیشه اباحی گری بازتابهای منفی بسیاری در تاریخ اسلام بر جای گذاشت. شاید بتوان گفت شیعیان بزرگترین ضربه را از این گروه متحمل شدند. در بررسی های تاریخی درمی یابیم که اباحی گری با تشیع عجین شد، آنها به احکام و دستورهای دینی پایبند نبودند تا جایی که برخی آنان را «زندیق» نامیدند (نوبختی، ۱۳۵۳، ص ۲۰۵) گاه حتی ضربه ای که آنان به بنیان دین وارد می کردند از اندیشه زنادقه نیز خطرناکتر بود، زیرا آنها با مطرح کردن عقایدی چون تشبیه، تناسخ و غلو درباره ائمه به تخریب عقاید و باورهای مردم می پرداختند. گروهی تنها برای فرار از رعایت احکام دینی اینگونه بیان می داشتند که معرفت یا محبت امام (علیه السلام) برای رسیدن به رستگاری کفایت می کند و بنابراین دیگر نیازی به انجام تکالیف شرعی نیست (معارف، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴) در این راستا حتی بنی عباس نیز از هیچ امری دریغ نکردند. در زمان امام موسی کاظم (علیه السلام) این تفکر همچنان تداوم یافت و حتی بیشتر نیز شد. به طور کلی آنچه آنچنان که از قرائن و شواهد تاریخی برمی آید، در دوران امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) جریان اباحی گری گسترش یافته و مناطقی را تحت نفوذ خود قرار داده است (طوسی، ۱۲۷۱ق، ص ۴۰۲). از مهمترین جریانهای درون دینی، غلات می باشند که برداشتها و تفاسیر غلط و اشتباه آنان از قرآن، در گمراهی بسیاری کارساز افتاد، زیرا جریان های اباحی گری می خواستند بسیاری از آیات قرآن را با ائمه (علیهم السلام) مطابقت دهند و در این راستا شیعه نیز ضررهای بسیار دید و اتهام هایی چند بر او وارد شد (معروف حسنی، ۱۴۰۷ق، ص ۸ و ۲۲). اگرچه در دوران حضور اهل بیت علیهم السلام به بسیاری از شبهه ها و مسائل پیش آمده پاسخ داده می شد و در نتیجه تا حدود زیادی پیروان می توانستند راه درست را باز یابند؛ اما در این بین بودند کسانی از جمله: محمد بن بشیر^۱ جبان السراج^۱ و علی بن ابی حمزه بطائنی^۲

۱. وی اهل کوفه و از موالی بنی اسد است که در شمار راویان ضعیف شیعه قرار دارد و مورد لعن امامان قرار گرفته است. وی در زمان امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) زندگی می کرد و به علت تفکرات غلوآمیزش توسط این دو امام مورد لعن و نفرین قرار گرفته است (مامقانی، ۱۳۵۱ق، ص ۲۶۸). صاحب خلاصه الاقوال و علامه مامقانی نیز او را ملعون دانسته اند (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۵۵۷).

به نام شیعه دست از اعمال زشت خود برنمی داشتند و همواره درصدد ضربه زدن به کیان اسلام بودند. آنها به ظاهر، خود را از شیعیان واقعی ائمه (علیهم السلام) قلمداد می کردند، درحالیکه در واقع چنین نبود (سبحانی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۰). روح عارفانه اسلام اصیل با این تفکر که به نوعی از خودبینی، هوای نفس و کم خردی برمی خیزد، منافات دارد. نکته مهم دیگر آن است که در بررسی این اندیشه، عده ای جلوتر از امام خویش حرکت می کردند و در واقع معرفت و شناخت کمی نسبت به امامشان داشتند (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۳۹). یکی از دستاوردهای بزرگ در فعالیت های مکتب صادقین (علیه السلام) را باید مبارزه با اندیشه اباحی گری بر شمرد. امام صادق (علیه السلام) در مقابل این مجعولات و انحرافات فرهنگی و علمی به تطهیر ساحت اسلام و تبیین حدود حقوق اسلامی و شریعت و فقه پرداخت و با حضور در مجالس گوناگون با ارباب علوم و عقاید باب بحث و مناظره راگشود و عده ای از شاگردان خود را نیز به عنوان فقیه محدث و متکلم تربیت نمود (معارف، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲-۲۲۳). اباحی گری دارای ریشه های متنوعی است که در آیات قرآن و روایات و نیز کتب اخلاقی و کلامی به آن پرداخته شده است. در ذیل به نمونه هایی از ریشه های اباحه گری اشاره می شود.

۲- معنای لغوی اباحه

اباحه از ریشه بوح و بُووح به معنی اجازه دادن و به معنای ظاهر شدن چیزی است که وقتی به باب افعال برود به معنای حلال دانستن فعلی برای کسی است. اباحه به معنای غارت کردن نیز آمده است؛ چراکه غارتگران، اموال و جانها را بر خود مباح و حلال می دانند در شریعت اسلام مباح یکی از احکام پنج گانه است و در مورد فعلی گفته می شود که بر انجام و ترک آن پاداش و کیفری بار نیست (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۶؛ ازهری، ۱۹۶۶، م، ذیل اباحه).

کتاب لغت فرد اباحی و اباحیه را چنین معرفی می کند: «اباحی: ملحدی که همه چیز را مباح شمرد. اباحیه: جماعت ملحدان که چیزی را حرام و ناروا ندانند» اباحی گری در عمل رخ می دهد، به عبارت دیگر، به هر کس که عملاً الزامات شرعی را نادیده بگیرد، می توان اطلاق اباحی گری کرد،

۱ یکی از اصحاب و وکلاء امام موسی کاظم (ع) بود که پس از شهادت آن حضرت، مرگش را انکار کرد و به همراه جمعی دیگر از وکلای امام موسی کاظم (ع) فرقه واقفیه را تأسیس کرد (علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۵).

۲ وی از سران فرقه واقفیه است که بعد از شهادت امام کاظم (ع)، مرگ وی را انکار نمود و اموالی را که به وکالت از امام در دست داشت به امام رضا (ع) مسترد نمود. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آورده است که بنا بر روایتی از امام رضا (ع)، قبر بطائنی به جهت توقف در امامت امام کاظم (ع) تا روز قیامت دارای شعله های آتش است (ابن شهر آشوب، ۵۸۸، ج ۲، ص ۲۰).

چه معتقد به احکام دینی و اوامر و نواهی الهی باشد و چه نباشد (محقق داماد، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۹۹). اباحه در دو معنای اخص و اعم استعمال می‌شود، اباحه به معنای اخص، حکم به رخصت مکلف در انجام یا ترک فعل است. اباحه به معنای اخص، از اقسام احکام تریخی است و به معنای اختیار مکلف در انجام و یا ترک فعل است و به بیان دیگر، هیچ یک از انجام فعل و یا ترک آن در نظر مولا بر دیگری مزیت ندارد و یکسان می‌باشد (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۶۵).

۳- فرق اباحه اخص و اعم

فرق بین اباحه به معنای اخص و اباحه به معنای اعم این است که اباحه به معنای اخص، از احکام تکلیفی است؛ یعنی انجام عمل و ترک آن، هیچ یک بر دیگری رجحان نداشته، بلکه هر دو نزد شارع مساوی است؛ ولی دایره شمول اباحه به معنای اعم، بیش از اباحه به معنای اخص است و علاوه بر افعال مباح، مستحبات و مکروهات و واجبات را نیز شامل می‌گردد. (تهامی، ۱۸۶۲ق، ج ۱، ص ۷۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۶۵؛ زهیر المالکی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰).

اصطلاح اباحه‌گری در دو معنای متفاوت دیگر نیز قابل بررسی است که عبارتند از:

الف- اباحه در بحث‌های اصول فقه. ب- اباحه در بحث‌های اخلاقی و کلامی

در کتب اصول فقه، دانشمندان احکام را به پنج بخش واجب، حرام، مکروه، مباح و مستحب تقسیم بندی می‌کنند. اباحه از ریشه (بُوح) و (بُؤوح) گرفته شده و به معنای اجازه دادن است و در شریعت اسلام از احکام پنجگانه است و درباره فعلی به کار می‌رود که برای انجام یا ترک آن پاداش و کیفری بار نشده است. (محقق داماد، ج ۲، ص ۲۹۹). در مباحث اصول فقهی، فقهای شیعه به حدیثی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کنند که فرموده اند: «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی»؛ گروهی بر مبنای چنین روایاتی معتقد به الویت این نظریه هستند که انجام هر کاری مجاز است مگر آنکه درباره آن از ناحیه شارع نهی وارد شده باشد. در مقابل نظریه دوم: (از نظر آنها انجام هر کاری مورد نهی است مگر آنکه درباره آن دستوری رسیده باشد). (محقق داماد، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۹۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۷).

۴- جریان‌های درون دینی

مهمترین ریشه اباحه‌گری در بین مسلمانان، ریشه در جریان‌های درون دینی دارد، منظور از جریان‌های درون دینی، جریان‌هایی است که به عنوان بخشی از معتقدان به اصل دین از درون جامعه دینی دچار انحراف، کج فهمی و یا ناهمپی در بخشی از دین شده است این موضوع قابل انکار نیست که بخش عمده ای از اختلاف نظرها از ماهیت دین، از متون دینی، از چگونگی تفسیر

آن و نیز از چگونگی جزئیات مقوله های دینی سرچشمه گرفته است (صابری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳-۳۳). در ذیل به بیان مهمترین دیدگاه های درون دینی (کلامی) که در طول تاریخ تشیع، در بین مسلمانان شکل گرفته پرداخته شده و رابطه آنها با بحث اباحه گری سنجیده میشود.

۴-۱- خوارج

خوارج جمع خارجی، به معنی شورش است و به گروهی خوارج گفته می شود که بر علیه امامی که بر حق هست خروج می کنند درحالیکه عموم مسلمانان وی را به امامت پذیرفته باشند (شهرستانی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۰۵). درحقیقت گروهی هستند که با حضرت علی (علیه السلام) مخالفت ورزیدند (در جنگ صفین)، حکمیت را بر حضرت علی (علیه السلام) تحمیل کرده و سپس علیه ایشان و یارانشان به فتنه گری و فساد پرداختند (برنجکار، ۱۳۸۸، ص ۳۱). بنابراین حضرت علی (علیه السلام) در جنگ بعدی که نهروان نام داشت به مواجهه با آنها پرداخت و آنها را سرکوب نمود، البته شکست نهروان باعث از بین رفتن همه خوارج نشد و تعدادی از آنها به عنوان یک جریان فکری همچنان باقی ماندند (سیدرضی، ۱۳۹۰، خطبه ۶۰).

از نظر خوارج، کسی که گناه کبیره انجام دهد در زمره کافران قرار می گیرد و برای همیشه در عذاب دوزخ خواهد بود. هر چند که مسلمان باشد و ایمان قلبی به اسلام داشته باشد و همه فرائض را انجام دهد (نماز بخواند و...)، او را کافر می پندارند و چون کافر است جان و مال او احترام ندارد (شهرستانی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۰۵؛ اشعری، ۱۳۶۱، ص ۸۷، معروف حسنی، ۱۴۰۷، ق، ص ۶۰). خوارج مسلمانان خارجی را کافر و مرتد می دانستند و کشتن و ریختن خون آنها را جایز می دانستند. (نوبختی، ۱۳۵۳، ص ۷۵؛ ولوی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۹۱؛ صابری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۴). استنباط های سطحی و غیرعمیق خوارج از قرآن را، می توان منشأ اصلی عقاید نادرست آنان نام برد. به عنوان مثال آنان با استناد به آیه:

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ و مردم را حج و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است بر هر کسی که توانایی برای رسیدن به آنجا دارد، و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی نیاز است (آل عمران/۹۷).

با استنباط از این آیه، کسی که مرتکب معصیتی می شد را کافر می پنداشتند و ترک حج را کفروتارک آن را کافر می دانستند در صورتی که کفر معانی بی شماری دارد. کفر و ایمان نسبی هستند و دارای مراتب مختلفی هستند، بنابراین با توجه به نسبی بودن درجه کفر و ایمان، نمی توان تارک حج را کافر نامید.

در همین خصوص، در روایتی علی بن جعفر از امام کاظم (علیه السلام) سؤال کرد که: آیا اگر کسی از مسلمانان حج خانه خدا را به جا نیاورد، کافر می شود؟ حضرت در پاسخ وی فرمودند: نه ولیکن اگر کسی بگوید مراسم حج اینطور نیست او کافر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۵). به نظر می رسد که خوارج بر عقاید و باورهای خود استوار بودند اما به دلیل استنباطهای ظاهرگرایانه آنها از آیات و روایات وافرایی عمل کردنشان، سبب ایجاد کج فهمی هایی در اعتقادات خود شدند و به تدریج در بین آنها گروه هایی پیدا شدند که به حدود الهی بی اعتنا بودند و به واجبات عمل نمی کردند و محرمات دین را مباح می شمردند. مانند: میمونه که معتقد بودند خداوند ازدواج با دختر و نیز ازدواج با دختر برادر و دخترخواهر را حرام کرده، اما ازدواج با دختر، دختر، یا دختر هر یک از برادر یا خواهر زاده انسان را حرام نکرده و مانعی در انجام آن نیست (شهرستانی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۶) و یا مانند یزیدیه که آنها نیز بسیاری از محرمات در دین را مباح میدانستند و به آنها عمل می کردند (بغدادی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۰۲).

۴-۲- مرجئه

گروهی مثل خوارج مدعی کفر مرتکبان کبایر بودند. این اندیشه که در برابر سختگیری های خوارج نوعی تسامح دینی بود، ارجاء نام گرفت و طرفداران آن را مرجئه نامیدند (صابری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۷؛ شهرستانی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۲۵). برخی دیگر ارجاء را به معنای تأخیر انداختن قضاوت درباره حق یا باطل بودن امام علی (علیه السلام)، عثمان، طلحه و زبیر تا روز قیامت می دانند، همچنین گفته شده ارجاء به معنای مؤخر دانستن امامت علی (علیه السلام)، از خلفای سه گانه است. طبق این نظر مرجئه و شیعه در مقابل یکدیگر قرار می گیرند (برنجکار، ۱۳۸۸، ص ۹۸، شهرستانی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۲۵).

مرجئه، گروهی از مسلمانان هستند که معتقدند ایمان، شناخت خداوند متعال، تواضع و خشوع در برابر پروردگار، و ترک طغیانگری و گردنکشی نسبت به او، می باشد، آنها محبت قلبی نسبت به پروردگار را از نشانه های ایمان می دانستند (شهرستانی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۲۵). به عقیده آنان اگر کسی واجد این خصوصیت باشد، وی را می توان مؤمن نامید و انجام طاعات دیگر ارتباطی به ایمان نداشته و ترک آنها ضرری به حقیقت ایمان نخواهد زد و انسان به این سبب مورد عذاب واقع نخواهد شد (معارف، ۱۳۸۶، شماره ۱۵). یکی از خصوصیات بارز این گروه این بود که اگر مسلمانی مرتکب گناه می شد هیچ حکمی نمی دادند و حکم گناه وی را به روز رستاخیز موکول می کردند (جعفریان، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵)؛ این باور مرجئه برگرفته از آیه ۱۰۶ سوره توبه می باشد: *وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ لِلَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ*؛ و برخی دیگر (از

گناهکاران) آنهایی هستند که کارشان بر مشیت خدا موقوف است یا آنان را عذاب کنید و یا از گناهشان درگذرد، و خدا دانا و حکیم است (توبه/۱۰۶). بنابراین عقیده مرجئه در رواج اباحه گری نقش مؤثری داشته است.

۴-۳- غلات

یکی از تفکراتی که در شکل گیری و گسترش روحیه اباحی گری نقش به سزایی داشته است تفکر غلو و فرق گوناگون آن بوده است. غلو تجاوز از حد و حدود هر چیزی است، بنابراین وقتی قیمت چیزی از حد معمول خود بالاتر برود، عبارت غلاء را به کار می برند و به آن غالی (گران) می گویند. همچنین وقتی برای یک فرد بیش از اندازه قدر و منزلت قائل شویم، واژه غلو را به کار می بریم (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۱۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۴۶). برخی غلات را چنین تعریف کرده اند: «افراد یا فرقه هایی که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته اند» (مشکور، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱). اما با توجه به اینکه اندیشه غلو امری فراگیر در ادیان و مذاهب، اعم از اسلام و غیراسلام و تشیع و غیرتشیع است، منظور از غالیان در این پژوهش، افراد یا فرقه هایی هستند که برای افرادی خاص، مانند پیامبران، ائمه یا خلفا، ذات یا صفاتی الهی قائلند، معتقد به حلول خداوند در آنان هستند یا مقاماتی الهی (مانند نبوت)، که فاقد آنها هستند، برای آنان قائل می شوند.

۴-۳-۱- سیر تاریخی غلو در تاریخ اسلام

از منابع روایی و تاریخی اسلام به دست می آید که اندیشه غلوبه زمان پیامبر اکرم (صلی الله و علیه وآله) و بعد از وفات ایشان بر می گردد، زمانی که برخی از اصحاب با انکار مرگ پیامبر (صلی الله و علیه وآله) مدعی غیبت ایشان شدند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۸). در زمان حضرت علی (علیه السلام) نیز اندیشه های غالیانه وجود داشته است و ایشان شدیداً با این تفکر مبارزه می کرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵۷). غلو انحراف عمیقی بود که اساس دین را تخطئه کرده و مورد تهدید قرار داده بود، آنگونه که غلات می اندیشیدند، هیچ امری از دین از تحریف و تغییر ایمن نمی ماند. گرایش غلو به ظاهر، حاوی نوعی گرایش عرفانی بود که برخی افراد را فریب داده و تحت تأثیر جاذبه های خاص خود قرار می داد. جریان غالی از جهاتی برای تشیع خطرناک بود؛ زیرا نه تنها از درون سبب ایجاد آشفتگی عقاید شیعه می شد و آن را منزوی می کرد، بلکه شیعه را در نظر دیگران انسان های بی قید و بند نسبت به فروع دین نشان می داد و بدبینی همگانی را نسبت به شیعیان به وجود می آورد (اصفهانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۷). قیام علمی امام صادق (علیه السلام) برای تهذیب شیعه و حرکت در جهت نفی غلو و دور کردن شیعیان از این جریان، مهمترین اقدام

ایشان برای حفظ فرهنگ اصیل اسلامی است. اباحی‌گری و بی‌بندباری یکی از خصوصیات مشترک تمامی فرق غلات است.

۴-۳-۲- دلایل اباحی‌گری غلات

۴-۳-۲-۱- دلایل قرآنی

از دلایل غلات بر توجیه اباحی‌گری خود، کمک گرفتن از قرآن و غیر آن است، در ذیل به دو نمونه قرآنی اشاره می‌شود:

الف) خداوند می‌فرماید: لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ بر آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه از مأكولات خوردند، هرگاه تقوا پیشه گرفته و ایمان آرند و کارهای نیک کنند. (مائده/۹۳).

غلات از این آیه جواز خوردن همه محرّمات، از قبیل مردار، خون، گوشت و خوک را استفاده کرده‌اند و این آیه را نسخ آیه حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ، دانسته‌اند (مائده/۳) (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۴۱).

مفسران گفته‌اند که این آیه بعد از آیه تحریم شراب و قمار و قربانی برای بتها نازل شده است و پاسخ به کسانی است که مرتب از پیامبر درباره سرنوشت کسانی سؤال می‌کردند که قبل از تحریم به این محرّمات مبتلا بوده‌اند. آیه نیز با صیغه ماضی، نه مضارع، بیان کرده که کسانی که قبل از نزول قرآن به محرّمات مبتلا بوده‌اند، اگر ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، آن گناهان مانعی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۷۶).

ب) خطابی به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ؛ خدا می‌خواهد کار بر شما آسان کند» (نساء/۲۸).

گفته‌اند که خداوند به برکت ابوالخطاب کار را بر مسلمانان آسان کرده و احکام شرع را برداشته است احکامی که مانند غل و زنجیر است (نوبختی، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۵۸). با مراجعه به قرآن کریم روشن می‌شود که این آیه پس از آیه تشریح ازدواج موقت و عقد متعه آمده است. خداوند مشروعیت کامیابی جنسی را در آیات قبل برمی‌شمرد: ازدواج دائم، خرید کنیز و ازدواج موقت که قبلاً وجود نداشته و خداوند در اسلام تشریح کرده است. مراد خداوند از تخفیفی که در آیه آمده، همین است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۴۹).

۴-۳-۲-۲- دلایل غیر قرآنی

علاوه بر آیات قرآن، غالیان به ادله دیگری نیز تمسک جسته‌اند که در ذیل به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

واکاوی پدیده اباحی گری در میان فرق اسلامی و جریان های درون دینی و آثار و پیامدهای آن

الف) جایگزینی معرفت امام به جای عمل به احکام

غالبان معتقدند وقتی امام را شناختی، همه احکام شرع از تو برداشته می شو، و انسان در سایه معرفت امام هر کاری که می خواهد انجام می دهد (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۳۱۶؛ خوبی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۵۲).

به نظر می رسد این اعتقاد از روایتی تحریف شده منصوب به امام باقر(علیه السلام) نشأت گرفته باشد. فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد که افراد خبیث می گویند که پدرت فرموده است: «اذا عرفت فاعمل ما شئت فهم سیحلون بعد ذلک کل محرّم». امام فرمودند: «ما لهم لعنهم الله-إنما قال ابی: اذا عرفت الحق فاعمل ما شئت من خیر یقبل منک» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۱) امام ابتدا آنان را به دلیل تحریف، لعن کرد، سپس فرمودند: «همانا پدرم فرمودند: اگر حق را شناختی، هر کار خیری انجام بدهی از تو پذیرفته می شود». بنابراین آنها با حذف عبارت اخیر، روایت «من خیر یقبل منک» هدف و عقیده فاسد خود را ترویج می کردند.

ب) خلقت همه چیز برای انسان

به اعتقاد غالبان، خداوند همه چیز و طیبات را برای انسان خلق کرده و چیزی را بر انسان حرام نکرده است؛ پس مانعی برای زنا و لواط و ازدواج حتی با محارم وجود ندارد (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۴۸). جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که خداوند همه چیز را برای انسان خلق کرده و آیات الهی نیز به آن تصریح می کنند؛ ولی این حقیقت باید برای کمال واقعی انسان، یعنی رسیدن به مقام خلافت الهی، به کار گرفته شود. از طرف دیگر، مراجعه به قرآن نشان می دهد که چیزهای بسیاری بر مؤمنان حرام شده و این ادعا که چیزی بر ما حرام نشده، ادعایی بدون دلیل است.

ج) کنایه ای بودن اسامی واجبات و محرمات

بیشتر گروههای غلات می گفتند مراد از واجبات و محرمات، این اعمال ظاهری نیست، بلکه این اسامی کنایه هایی از افرادی هستند که ما باید دوستشان داشته باشیم(درواجبات) یا با آنان دشمن باشیم و از آنها تبری جوییم(در محرمات) (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۵۳). امام صادق (علیه السلام) در نامه ای خطاب به ابوالخطاب نوشت:

بَلَعْنِي أَنْكَ تَزْعُمُ أَنَّ الزَّانَا رَجُلٌ وَأَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ وَأَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ وَأَنَّ الصِّيَامَ رَجُلٌ وَأَنَّ الْفَوَاحِشَ رَجُلٌ، وَكَيْفَ يَطَاعُ مَنْ لَا يَعْرِفُ وَكَيْفَ يَعْرِفُ مَنْ لَا يَطَاعُ؛ امام در این حدیث ضمن اینکه تنها راه معرفت خداوند را اطاعت از فرامین الهی می داند شخص انگاری واجبات و محرمات

را نیز رد می کنند. بنابراین استدلال غالیان بسیار سست و ناشی از کم دقتی در آیات و مبتنی بر ظن و گمان های شخصی و هواهای نفسانی است. امام جعفر صادق (علیه السلام)، همانطور که با شدت، نظریه مربوط به سرشت خدایی نسبت به پیغمبر اسلام (صلی الله وعلیه وآله) و ائمه شیعه (علیهم السلام) (شبهه اعتقاد مسیحیان نسبت به حضرت مسیح (علیه السلام)) را رد کرد با رهبانیت شیعیان و سایر فرقه های اسلامی به طور جدی مخالفت نمود. (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۷۸؛ طوسی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۲۴۵؛ تستری، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۹۵). بنابراین مهمترین دلیل اباحی گری غلات را می توان برداشت نادرست از آیات قرآن، که مبتنی بر ظن و گمان آنها می باشد (تفسیر به رأی) و تحریف در آیات و روایات دانست.

۴-۴- باطنیه (اسماعیلیه)

یکی از مهمترین تفکراتی که در شکل گیری اباحی گری نقش مؤثر و به سزایی داشت، فرقه باطنیه (اسماعیلیه) بود، آنها اعتقاد داشتند که اسماعیل وفات نکرده، بلکه غیبت کرده است، و همان مهدی موعود می باشد و دوباره ظهور پیدا خواهد کرد. و شهادت امام صادق (علیه السلام) مبنی بر مرگ ایشان، نوعی تقیه بوده است، و نیز گروهی اعتقاد داشتند امامت به دلیل اینکه اسماعیل فرزند بزرگتر امام صادق (علیه السلام) بوده است، حق ایشان بوده و با مرگ او به پسرش محمد منتقل می شود و با اینکه ایشان در حال حیات پدر درگذشته است امام می باشد و امامت پس از او در فرزندش محمد بن اسماعیل است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۷، ص ۱۰؛ بغدادی، ۱۹۷۷، ص ۴۶). پس از رواج این تفکر، آنها در مناطق مختلف به نامهای متفاوتی خوانده می شدند، در خراسان به تعلیمیه و ملحدیه، در عراق به مزدکیه، باطنیه و قرامطه و در مصر به فاطمیین مشهور بودند (بغدادی، ۱۹۷۷، ص ۲۶۷؛ شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۱). مهم ترین نامهای منفی اسماعیلیه عبارت است از: اباحیه، خرمیه، مزدکیه، بابکیه و محمّره (شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۲؛ ابن جوزی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳-۱۰۶؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ تهانوی، ۱۸۶۲، ج ۱، ص ۶۷۰؛ بدوی، ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۸). اما باطنیه که از نامهای مثبت اسماعیلیه است و خود از این اسم خرسند بودند، برجسته ترین لقب اسماعیلیه به شمار می آید. با این حال بعد از زمانی لقب مشهور ایشان همان باطنیه می شود. سبب نامیده شدن اسماعیلیه بدین نام آن است که آنان هر ظاهری را داری باطنی می دانند و بر این معنا که ظاهر دین نیز دارای باطنی است، تأکید می ورزند و برآنند که هدف، نه دریافت ظاهر شریعت، که فهم باطن دین است. مثلاً باطن روزه را پنهان داشتن مذهب می دانستند و باطن نماز را فرمانبرداری از امام و باطن حج را رسیدن به امام می دانستند. به نظر باطنیه ظاهر دین به پوست می ماند و باطن دین به مغز (قبادیانی، ۱۳۵۶، ص ۶۱-۶۷؛ نوبختی، ۱۳۵۳، ص ۱۱۰؛ جوینی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۱۵۲-۱۵۳).

۱۵۳؛ رشید الدین، ۱۳۵۶، ج ۹، ص ۱۷؛ کستلی، ۱۳۱۰، ص ۱۸۹). و رستگاری ورهایی با شناخت باطن دین به دست می آید و عوام که به ظاهر دین مشغولند، جز رنج و عذاب حاصلی ندارند (ابن جوزی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۲)؛ این معنایی است که خداوند نیز در آیه «...لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ» (حدید/۱۳) بدان اشارت کرده است. ابن خلدون سبب نامیده شدن اسماعیلیه را بدین نام اعتقاد آنان به وجود امام باطن یا امام پنهان (غایب، مستور) می داند. آنها معتقدند که قرآن و احادیث دارای معنی ظاهری و باطنی است. اباحی گری از دل تفکر باطنیه بیرون آمده است و تا به امروز هم ادامه دارد. در ذیل به برخی از تفکرات آنها می پردازیم:

(۱) گروهی بر این اعتقاد هستند که باطنیه را همان اولاد مجوسیان وضع کرده اند. زیرا در دین مجوس همانند باطنیه به تأویل شریعت دست زدند و اصول و مبانی دین مجوس را ثابت نمودند. در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می گردد (بغدادی، ۱۹۷۷، ص ۲۶۹)

الف) فرقه باطنیه خداوند را فاعل خیرات و نیکی ها و شیطان را فاعل شرور و بدیها می دانند در مجوس نیز نور و ظلمت را خدایان خویش می پنداشتند.

ب) مقدس شمردن آتش توسط مجوسیان سبب شد که فرقه باطنیه نیز در مساجد به سوزاندن عود روی بیاورند و حتی در زمان هارون، برامکه مجمری بزرگ از عود را داخل کعبه گذاشتند.

ج) یکی از مواردی که مجوسیان بر خود جایز می دانستند، ازدواج با محارم بود، فرقه باطنیه نیز هر گونه فسق و فحشایی را بر خود مباح می دانستند.

۲) عده ای بر این اعتقاد هستند که توبه باطنیه مقبول نمی باشد، زیرا که توبه ایشان را هم باطنی خواهد بود، و نیز معتقدند که ائمه ایشان بر عدد هفت محقق می شود ولی نقباء ایشان بر عدد دوازده می باشد (شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ۱۹۲).

۳) در امر امامت، امام هفتم خویش را محمد بن اسماعیل می دانستند و سپس قائل به امامت ائمه مستور شدند. این گروه مخفیانه شخصیت خویش را حفظ کردند ولی گروهی به عنوان داعی برای بیعت و یاری این ائمه مستور به صورت آشکارا به فعالیت می پرداختند. آنان اعتقاد داشتند اگر امام درخفا باشد داعیان باید در ظاهر باشند و پس از اینکه این پیشوایان به حکومت رسیدند، دوران امامان ظاهر شروع می شود و این زمانی است که داعیان می توانند ظاهر یا پنهان باشند (ابن جوزی، ۱۳۶۸، ص ۸۷).

اندیشه های ذکر شده اباحه گری را مستقیماً هدف قرار داده است. از جمله در یک حدیث نسبتاً طولانی ابوالصباح کنانی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: «به امیر مؤمنان گفتند: اگر کسی به یگانگی خدا و رسالت محمد شهادت دهد، آیا او مؤمن است؟ آن حضرت

فرمودند: «پس فرایض خدا کجاست؟»؛ ابوالصباح گوید: همچنین از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که از قول حضرت علی (علیه السلام) می گفت: «اگر ایمان صرفاً جنبه زبانی داشت هرگز حکم نماز، روزه و نیز امور حلال و حرام نازل نمی گشت.» من گفتم: عدّه ای در بین ما معتقدند همین که انسان گواهی به یکتایی خدا و رسالت محمد دهد او مؤمن است، امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «اگر چنین است پس چرا حدود الهی بر آنان جاری می شود و چرا دست آنها بریده می شود؟ در صورتی که خداوند بنده ای عزیزتر و گرامی تر از مؤمن نیافریده است، چرا که ملائکه خادمان مؤمنین اند، جوار خداوند، بهشت و حورالعین اختصاص به مؤمنان دارد.» سپس فرمودند: «پس چرا انکار کننده فرایض کافر خواهد بود؟» (کلینی، ۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳؛ مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۶۴).

بنابراین، از منظر نویسنده مهمترین و اساسی ترین ریشه های اباحی گری، رواج باورهای غلوآمیز و برداشت های نادرست از شریعت و وارونه جلوه دادن آنها؛ از دیگر دلایل، راحت طلبی مردم و سوءاستفاده رهبران است؛ آنان برای جذب نیرو، اباحی گری را ترویج می دادند تا انسان های کم ظرفیت، بی بندوبار و راحت طلب را سمت خود بکشاند.

۵- زمينه های شکل گیری جریان اباحی گری:

عوامل و زمینه های شکل گیری این جریان افراط گرایی را می توان به دو بخش درون دینی و برون دینی تقسیم کرد.

۵-۱- عوامل درون دینی

- الف- ملموس نبودن معارف بلند یک دین برای پیروان آن مذهب (شیخ مفید، ۴۱۳، ص ۱۳۵).
- ب- استفاده مادی برخی از منتسبان به دین از راه رواج عقاید غلو آمیز (همان).
- ج- حضور گروه های غیرمسلمان و با اندیشه ها و مشربهای عرفانی و فلسفی مختلف (مدیرشانه چی؛ ۱۳۸۷، ص ۵۸).
- د- برحق دانستن هر نحله، به طوریکه هرگ روه خود را حق و روش خود را صحیح می پنداشتند (نوبختی، ۱۳۵۳، ص ۹۴).
- و- پیروی از هوای نفس، جهل و کم آگاهی مردم (همان).

۵-۲- عامل برون دینی

ترویج عقاید افراطی از سوی دشمنان یک دین را می توان از مهمترین عوامل برون دینی، از جمله شکل گیری جریان اباحی گری دانست که از طریق اجرای اصل مؤثر حمله به یک عقیده و پس از دفاع ناپخته و ناشیانه از آن سامان می پذیرد.

نتیجه ی هر دو بخش یکسان است و آن چهره ای تحریف شده، آلوده و به دور از اعتدال از دین می باشد. در همان قرون اولیه اسلام، این دو دسته از عوامل، دست به دست هم داده و در راه کوبیدن مذهب حق شیعه که مبتنی بر اصول و عقاید متعارف و توجیه پذیر اسلامی بود، همت گماشتند و سعی در ارائه چهره ای وارونه از این مذهب نمودند. آتش بیار اصلی معرکه را عوامل برون دینی، همانند افراد دنیاپرست و شیاد به عهده داشتند که برای فریب توده ها، چند صباحی خود را در داخل شیعیان جا زده بودند. آنها از احساسات و عواطف پاک و بی شائبه مردم و نیز از ناآگاهی آنان استفاده نموده و با رواج عقاید غلو آمیز خود، شروع به بنیانگذاری فرقه ها و گروهک های متناسب به شیعه نمودند؛ به گونه ای که تا نیمه قرن چهارم هجری، به نام حدود ۶۰ فرقه از این گروهک ها برخوردار می نمایم (شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۴).

در نتیجه می توان از مهمترین دلایل پدید آمدن فرقه های گوناگون، به برداشت نادرست از حقایق و منابع دین، آشنایی مسلمانان با فرهنگ و آداب ملل دیگر اشاره کرد و اینکه با افول قدرت امویان و ظهور حکومت عباسی فرصتی برای تضارب آراء و عقاید به وجود آمده بود که خود عاملی جدید برای انشعاب فرق شیعه به شمار می آمد.

۶- آثار و پیامد های جریان های اباحی گری

الف- ترسیم چهره ای تخریب شده و آلوده از مذهب تشیع، به گونه ای که در طول تاریخ حتی در این زمان هنوز برخی از اهل سنت و مستشرقین، تفاوتی میان بعضی از عقاید شیعه و عقاید اباحی گری قائل نمی شوند (مدیرشانه چی، ۱۳۸۷، ص ۸۴).

ب- وجود انحرافات عقیدتی و مبنایی در طرز تلقی و تفسیر کلام خداوند و نیز تضعیف شأن و جایگاه امام و امامت که از طریق اختلاف افکنی های کلامی میان اصحاب و یاران امام دنبال می شد (نوبختی، ۱۳۵۳، ص ۵۷).

ج- جعل و وضع برخی از احادیث دروغین و خودساخته که خود زمینه ساز شکل گیری و ایجاد عرفانهای کاذب و مخالف خط مشی فکری امامان شد (شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۶).

د- متهم گشتن برخی از راویان و اصحاب ثقه ائمه به غلو و غالی گری که خود زمینه ساز عدم تشخیص احادیث صحیح از احادیث جعلی و دروغین گشت (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۴۸).

ر- اندیشه اباحی گری به مدد مخالفان، همسو با تفکرات عقلایی درآمد و جریانهای خردگرا را به قهقرا برد و شاید بتوان گفت زمینه برای اشعری گری میان جامعه اسلامی فراهم شد (همان).

و- شکل گیری گروهی تفریط‌گرا در تبیین فضائل ائمه و جایگاه امامت، به واقع عقاید افراطی اباحی‌گران سبب شدتا در مقابل این تفکر افراطی جریان دیگری در جامعه شکل گیردکه در برابر هر فضیلتی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) روایت می شد، موضع گیری کرده و آن را به دیده غلو و انکار بنگرند. این گروه با عنوان «مقصرین» (کوتاهی کنندگان) معروف شدند. (امین، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۵۷).

ی- و در آخر شاید بتوان گفت مهمترین اثر منفی این گروهک ها در علم رجال شیعه ظاهر گشت که در آن عده فراوانی از روایان به غلو متهم گشتند، روایانی که در مجموع، در سلسله اسناد هزاران حدیث شیعی واقع گشته بودند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

پیشوایان دینی ما همواره در طول تاریخ با شیوه های مختلف به مقابله با اباحی‌گری پرداخته اند، در ذیل به اختصار، به چند نمونه از آنها اشاره می گردد.

۷- شیوه های برخورد پیشوایان دین با تفکرات انحرافی اهل اباحه

۷-۱- سفارش بر تقوا

پیشوایان دینی ما همواره از ارتکاب به کوچکترین گناهان نیز دوری می کردند و پایبند به انجام عمل صالح بودند و دیگران را به اطاعت از خویش سفارش می کردند و کسانی که تقوای الهی داشته و از واجبات اطاعت می کنند را شیعه واقعی معرفی می کنند و آنها را پایبند به انجام عبادات و ترک محرّمات می دانند. در ذیل به دو نمونه از تأکیدات آنها اشاره می شود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) طی سفارشی به اقوام و خویشاوندان (بنی هاشم و...) انجام گناهان و ترک عمل صالح به دلیل انتساب به وجود مبارک ایشان را عملی نادرست و بی فایده خواندند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸۲؛ ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ص ۱۴۷). و حتی دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیه) را از این قائده مستثنی ندانسته و انتساب ایشان به خود را موجب بی نیازی آن بانوی گرامی از انجام عمل صالح ندانسته اند (کراجکی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۴؛ هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۹). چنانچه ملاحظه می شود در صدر اسلام نیز اینگونه دیدگاهها در بین مسلمانان رخنه کرده بود و پیامبر و ائمه به مقابله جدی با آنها پرداختند، چنانچه آیاتی از قرآن کریم نیز در رد اینگونه باورها نازل شده است. از جمله این آیات می توان به آیه ۱۲۳ سوره نساء اشاره کرد (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۰-۴۱): مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ هر آن که کار بد کند کیفر آن را خواهد دید و به جز خدا احدی را یار و یاور خود نتواند یافت (نساء/۱۲۳).

۷-۲- تصریح ایمان در کنار عمل

در آیات بی شماری از قرآن کریم، ایمان به همراه عمل آمده است؛

واکاوی پدیده اباحی گری در میان فرق اسلامی و جریان های درون دینی و آثار و پیامدهای آن

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می کردند به آنان عطا می کنیم (نحل/۹۷). و ایمان بدون عمل به فرائض الهی بی فایده می باشد و مورد مقبول درگاه حق نیست و تنها اقرار به زبان، از نشانه های ایمان واقعی نمی باشد؛

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»؛ و گروهی از مردم (یعنی منافقان) گویند: ما ایمان آورده ایم به خدا و به روز قیامت، و حال آنکه ایمان نیاورده اند (بقره/۸).

در روایات متعددی نقش عمل در کنار ایمان تأکید شده است، که به اختصار به چند نمونه اشاره می شود: از جمله، در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: ایمان به ادعا و آرزو نیست، ایمان باور خالصانه ای است در قلب، که اعمال فرد، آن باور را تصدیق می کنند (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸۷).

و نیز می فرمایند: «الإيمانُ معرفةٌ بالقلبِ وإقرارٌ باللسانِ وعملٌ بالأركانِ»؛ ایمان شناخت قلبی، اقرار زبانی و عمل به وسیله اعضای بدن است (صدوق، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۸). بنابراین ایمان ادعای بی فایده است و بر انجام عمل به عنوان شاهدی بر صدق ایمان تأکید شده است. و همچنین می فرمایند: «الإيمانُ و العملُ أخوانٌ شريكانٌ في قرنٍ، لا يقبلُ اللهُ أحدهما إلا بصاحبٍ»؛ ایمان و عمل دو برادر بسته به یک ریسمانند که خداوند یکی را بدون دیگری نمی پذیرد. (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵).

در حدیثی دیگر از امام باقر (علیه السلام) آمده است: ایمان حقیقتی است که در دل جای می گیرد و او را به سوی خداوند می کشد و طاعت و تسلیم در برابر خدا نشانه و شاهدی بر درستی ادعای او است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲). در تمام روایات ذکر شده، عمل به فرایض الهی در کنار ایمان قلبی، به شیعیان توصیه شده و شرط قبولی ایمان را عمل به دستورات الهی نامیده اند.

۷-۳- سب و نفرین اهل اباحه

لعن به معنای قطع رحمت و لطف و برکات، از درگاه الهی در دنیا و آخرت برای طرف مقابل می باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹۰) در برخی از روایات وارد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرقه مرجئه را مورد لعن قرار داده اند (قاضی عبدالجبار، ۱۱۰۵ق، ج ۸، ص ۳۲۹؛ سبحانی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۱۶). نیز امام صادق (علیه السلام) غالیان و افرادی از قبیل: مغیره بن سعد بجلی از فرقه مغیره (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۱۴۶) ابن کرب یا ابوکرب ضریراز فرقه کربیه (اشعری قمی، ۱۳۶۱، ص ۳۲)؛ و ابوالخطاب از فرقه خطابییه (که تا پنجاه فرقه را به او نسبت داده اند (مقریزی،

۱۹۹۸، ج ۳، ص ۲۹۱) را به سبب اباحی گری مورد لعن و سب قرار داده اند (خوبی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۵). ایشان با اشاره به اینکه آنها قائل به تناسخ بودند و تمام محرمات را بر خود حلال می دانستند و بر ترک واجبات مبادرت می ورزیدند، به لعن آنها توسط همه امت ها اشاره دارند (صدوق، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲۷). طبق فرموده امام صادق (علیه السلام) قرآن نیز، افرادی را که نافرمانی می کنند مورد لعن قرار داده است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۴۴). شاید مقصود آیه ۷۸ سوره مائده باشد که در این آیه کافران به جهت سرکشی و ظغیانگری و نافرمانیشان مورد لعن و نفرین قرار می گیرند.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ؛ کافران بنی اسرائیل به زبان داود (عیسی) مریم از آن رومورد لعنت قرار گرفتند که نافرمانی (خدا) نموده و (از حکم حق) سرکشی می کردند.

۷-۴- انکار و تکذیب تأویل و تفسیر به رأی

یکی از عقاید اهل اباحه این است که با شناخت امام، تکلیف از دوش آنها برداشته می شود و هر آنچه که بخواهند از زنا، دزدی، شرب خمر و ازدواج با محارم و... را می توانند انجام دهند، که این عقیده آنان ریشه بر تأویل نادرست و تفسیر به رأی آنان از روایت «إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ» دارد (صدوق، ۱۴۰۶، ص ۱۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۴).

۸- شیوه برخورد امام صادق (ع) با اهل اباحه

امام صادق (علیه السلام) با شدت به مقابله با این تفکر غلط پرداختند و با بیان جمله «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ الرَّاجِعُونَ» شدت مخالفت خویش را نشان دادند، سپس در ادامه فرمودند: چطور ما ائمه با اینکه به شناخت و معرفت الهی رسیده ایم، اما باید اهل عبادت و ترک محرمات باشیم و در صورت خلاف آن مؤاخذه می شویم، حال اینکه آنها با شناخت ما اهل بیت، هرکاری که می خواهند می توانند انجام دهند! سپس در خصوص تفسیر صحیح این روایت فرمودند: وقتی به معرفت امام رسیدی هر آنچه از اعمال نیک، کم یا زیاد می خواهی انجام بده و این شناخت سبب قبولی اعمال می شود (رجبی؛ حاجی زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۱۹). ایشان همچنین به آیه ۳۱ سوره آل عمران استناد کردند: « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ »؛ بگو (ای پیغمبر): اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناه شما را ببخشد (آل عمران/۲۱).

با استناد به این آیه امام عقیده اباحه را رد کردند و حب الهی را در گرو اطاعت از خداوند دانستند (صدوق، ۱۴۰۶، ص ۳۳). امام صادق (علیه السلام) اینگونه تأویلات را نادرست معرفی کردند و با آنها به مقابله پرداختند و آنها را به چالش کشیدند (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۱). در مواردی نیز

واکاوی پدیده اباحی گری در میان فرق اسلامی و جریان های درون دینی و آثار و پیامدهای آن

امام صادق(علیه السلام) از تأویلات نادرست بعضی از شیعیان گلایه کردند (طوسی، ۱۴۱۵، ق،ص۳۹۱).از جمله آن افراد می توان به ابوالخطاب اشاره کرد که امام (علیه السلام) عقیده اباحی گری او را انکار کرد و بر طاعت خداوند امر کرد و دشمنی خویش را با گناهان و اعمال ناپسند اعلام کردند (طوسی، ۱۴۱۵، ق،ص۳۱۹).

در ذیل به بخشی از نامه امام صادق(علیه السلام) به مفضل بن عمر، در خصوص اهل اباحه، اشاره می شود:

امام صادق(علیه السلام) در پاسخ به نامه مفضل بن عمر در خصوص اباحی گری چنین می

فرماید:

فَاخْتَلَّ الَّذِينَ لَمْ يَعْرِفُوا مَعْرِفَةَ الرَّسُولِ وَوَلَّيْتَهُمْ وَطَاعَتُهُمْ هُوَ الْحَلَالُ فَالْمُحَلَّلُ مَا أَحَلَّوْا وَالمُحَرَّمُ مَا حَرَّمُوا وَ هُمُ أَصْلُهُ وَ مِنْهُمْ الْفُرُوعُ الْحَلَالُ وَ ذَلِكَ سَعِيَهُمْ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ أَمْرُهُمْ شَيْعَتُهُمْ وَ أَهْلُ وَوَلَّيْتَهُمْ بِالْحَلَالِ مِنْ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ الْعُمْرَةِ وَ تَعْظِيمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ وَ مَشَاعِرِهِ وَ تَعْظِيمِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الطَّهْوَرِ وَ الْاِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا وَ جَمِيعِ الْبِرِّ ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»(نحل/۹۰)؛ شناخت پیامبران و اطاعت از آنها و ولایت آنها مهمترین قسمت دین می باشد، خداوند در دین کارهایی را به عنوان حلال و کارهایی را حرام معرفی کرده است، اصل و پایه های دین آنها می باشند، حلال و حرام را آنها مشخص می کنند، مأموریت آنها این است که پیروان خود را به کارهای حلال از جمله: خواندن نماز، پرداخت زکات، روزه گرفتن در ماه رمضان و به جا آوردن حج و عمره، تعظیم شعائر و احترام به خانه خدا و مسجد الحرام و ماه حرام و طهارت و غسل جنابت و تمام کارهای پسندیده و اخلاق نیکو. در قرآن کریم خداوند می فرماید: «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی میکند؛ خداوند به شما اندرزمی دهد، شاید متذکر شوید».

ثُمَّ إِنِّي أَخْبَرُكَ أَنَّ الدِّينَ وَ أَصْلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ وَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ هُوَ إِمَامٌ أُمَّتُهُ وَ أَهْلُ زَمَانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ حُدُودَهُ وَ شَرَائِعَهُ بَعِيرٌ ذَلِكَ الْإِمَامُ كَذَلِكَ جَرَى بِأَنَّ مَعْرِفَةَ الرَّجَالِ دِينُ اللَّهِ؛ به تو یادآوری می کنم که یقین و ایمان یک نفر است و ریشه دین و پایه آن فرد است، او سرپرست مردم و اهل زمانه است و هر کس آن پیشوا و سرپرست را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر کس او را انکار کند خدا و دینش را انکار کرده

و جاهل به امام جاهل به خدا و دین اوست. آئین و حدود پروردگار تنها به وسیله آن امام شناخته می شود، بنابراین می گوئیم دین خدا شناختن مردانی معین و مشخص است.

فَمَنْ قَالَ لَكَ إِنَّ هَذِهِ الْفَرِيضَةَ كُلُّهَا إِنَّمَا هِيَ رَجُلٌ وَ هُوَ يَعْرِفُ حَدَّ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ فَقَدْ صَدَقَ وَ مَنْ قَالَ عَلَى الصَّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتَ بَغْيِرِ الطَّاعَةِ لَا يَعْنِي التَّمَسُّكُ فِي الْأَصْلِ بِتَرْكِ الْفُرُوعِ لَا يَعْنِي بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ بَتَرَكَ شَهَادَةَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صلى اله و عليه وآله) وَ لَمْ يَبْعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِالْبِرِّ وَ الْعَدْلِ وَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْفَوَاحِشِ «مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»؛ کسی که بگوید همه واجبات شخص است و منظور این حرف را بداند درست گفته است، ولی اگر کسی بدون اینکه از دستورات پیروی کند این سخن را بگوید، به اصل چنگ زده ولی فروع دین را ترک کرده است و هیچ سودی نخواهد برد، همانطور که تنها شهادت به رسالت حضرت محمد(صلى اله و عليه وآله) کافی نخواهد بود، و خداوند هیچ پیامبری را برنگزید و مبعوث نکرد مگر اینکه او را به نیکی و عدل و احسان و اخلاق نیکو و اعمال پسندیده و نهی از کارهای زشت پنهان و آشکار، مأمور نمود.

فَمَنْ زَعَمَ أَنْ ذَلِكَ إِنَّمَا هِيَ الْمَعْرِفَةُ وَ أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اِكْتَفَى بِغَيْرِ طَّاعَةٍ فَقَدْ كَذَبَ وَ أَشْرَكَ ذَاكَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يُطِيعْ وَ إِنَّمَا قِيلَ أَعْرِفْ وَ اِعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ ذَلِكَ مِنْكَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ فَإِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ لِنَفْسِكَ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ فَإِنَّهُ مَقْبُولٌ مِنْكَ؛ هر کس گمان کند که نیازی به عمل ندارد و فقط شناخت امام کافی است، بی تردید دروغ گفته و مشرک است. او شناخت و عرفان ندارد و اطاعت نکرده است، و گفته اند: بشناس و هر آنچه می خواهی از اعمال نیک انجام بده، زیرا کار پسندیده و نیک، بدون معرفت و شناخت پذیرفته نیست، وقتی شناخت پیدا می کنی، هر کاری می خواهی برای خودت از اطاعت و فرمانبرداری انجام بده، چه کم باشد و چه زیاد، از تو پذیرفته می شود(صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۳۲).

بنابراین از منظر امام صادق(علیه السلام) کسی که با تأویل آیات قرآن محرمات الهی را حلال بداند به جهت تکذیب آیات الهی در زمره کافران قرار گرفته است. آن حضرت ضمن اشاره به نادرستی عقیده تأویل، خود را امام کسانی می دانست که از آن حضرت پیروی کنند(نعمانی، ۱۳۳۳، ص ۳۷). همچنین آن حضرت به منظور نفی اباحی گری ایمان کسانی که دست از ظواهر کشیده بودند و تنها ایمان به باطن را ملاک می دانستند، بی فایده دانست(صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۵۵۷). تمامی این سخنها، در جهت انکار باورهای نادرست اهل اباحه بوده که صرف ایمان و معرفت قلبی را، در نیل به سعادت کافی می دانستند.

نتیجه

پژوهش حاضر درصدد برآمد با رویکرد تاریخی، به واکاوی جریان اباحی گری همت گمارد و ویژگی ها و مشخصه های اباحی گری را بازشناسد، دریافتیم که اهل اباحه، به تخریب عقاید و باورهای مردم پرداختند و به خود اجازه می دادند که به هر ناروایی دست زده و هر گناه و خطایی را مرتکب شده و به بهانه اعتقاد به باطن شریعت، از ظواهر آن دست کشیده و آن را در عمل منکر شوند. از تحلیل رابطه اباحی گری با دیدگاههای کلامی (درون دینی) که اصلی ترین ریشه اباحی گری است نتایج ذیل حاصل شد:

- ۱- برداشت نادرست اهل اباحه از آیات و روایات که مبتنی بر ظن و گمان آنها می باشد.
- ۲- تحریف خودسرانه و تفسیر به رأی بر مبنای گرایشات شخصی و فرقه‌ای و عدم درک صحیح روایات.
- ۳- مبارزه پیشوایان دین با این اندیشه و انحراف فکری از طریق تبیین حدود اسلام و شریعت.
- ۴- تخریب چهره مذهب تشیع .
- ۵- کم‌رنگ گشتن جایگاه دین در میان مردم و سست‌عنصری و تنبلی و کسالت در انجام فرائض.
- ۶- جسارت احمقانه در برابر ارتکاب معاصی
از جمله راهکارهای مقابله با اباحی گری در جامعه را می توان موارد ذیل نام برد:
 - ۱- بصیرت دینی
 - ۲- امر به معروف و نهی از منکر
 - ۳- تبیین و تشریح ایدئولوژی اسلامی
 - ۴- جلوگیری از بدعتهای فکری
 - ۵- تقویت بینش و تفکرات الهی
 - ۶- تبیین ارزشهای اسلامی در سعادت انسان
 - ۷- مناظره و پاسخگویی به شبهات و انحرافات عقیدتی.

منابع:

علاوه بر قرآن کریم؛

١. أشعری قمی، سعد بن عبدالله (١٣٦١ش)، *المقالات و الفرق*، تصحیح: محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
٢. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (١٣٨٥)، *شرح نهج البلاغة*، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره.
٣. ابن اثیر، علی بن محمد (١٣٨٣)، *اسد الغابه فی معرفه*، مترجم: محمد ابراهیم بنا، ناشر: داراحیاء التراث العربی، بیروت.
٤. ابن اثیر، علی بن محمد (١٣٩٣)، *لکامل فی التاریخ*، مترجم: محمد ابراهیم بنا، ناشر: داراحیاء التراث العربی، بیروت.
٥. ابن اثیر، علی بن محمد (١٣٧٥)، *النهایه فی غریب الحدیث*، مترجم: محمود محمد طناحی، ناشر: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
٦. ابن جوزی، عبدالرحمان (١٣٦٨)، *تلبیس ابلیس*، انتشارات: بیروت.
٧. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم (٢٠٠٤م، ١٤٢١ق)، *مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیه*، ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والدعوة والإرشاد السعودية - مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
٨. ابن شهر آشوب (٥٨٨ق)، *مناقب آل أبي طالب*، ناشر: المكتبة الحيدرية، قم.
٩. ابن هشام، عبد الملك (١٣٧٥ق)، *السيرة النبوية*، تصحیح: مصطفى السقا، ابراهیم الأبياری، ناشر: دارالوفاق، بیروت.
١٠. اسفراینی، شهنفور بن طاهر (١٣٧٥)، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للعاجم*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
١١. الزهری، محمد بن سعد بن منیع (١٤١٠ق)، *الطبقات الكبرى*، مترجم: علی محمد عمر، ناشر: مکتبه الخانجی.
١٢. الزهری، محمد بن سعد بن منیع (١٤١٤ق)، *تهذیب اللغة*، مترجم: عبدالکریم خامد، ناشر: داراحیاء التراث العربی، بیروت.
١٣. امین، سید محسن (١٤٠٨ق)، *مستدرکات أعيان الشيعة*، ناشر: دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

واکاوی پدیده اباحی گری در میان فرق اسلامی و جریان های درون دینی و آثار و پیامدهای آن

۱۴. برنجکار، رضا (۱۳۸۸)، *سرچشمه ی حکمت، جستارهایی در باب عقل*، ناشر: انتشارات نبأ، تهران.
۱۵. بدوی، عبدالرحمان (۱۹۷۳م)، *مذاهب الاسلامیین*، انتشارات: بیروت.
۱۶. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد (۱۹۷۷م)، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه*، ناشر: دارالآفاق الجدیده، بیروت.
۱۷. تستری، شیخ محمدتقی (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، ناشر: مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۱۸. تهانوی، ظفر احمد العثماني (۱۸۶۲ق)، *قواعد فی علوم الحدیث*، ناشر: مکتب مطبوعات الاسلامیه، حلب.
۱۹. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷ش)، *جلال الذهان و جلاء الحزان*، تصحیح: میرزا ولی الله، اشراقی سرابی، ناشر: دانشگاه تهران.
۲۰. جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، *تاریخ تشیع در ایران*، ناشر: انصاریان، قم.
۲۱. جوینی، عطا ملک (۱۳۵۵ق / ۱۹۳۷م)، *تاریخ جهانگشای*، به کوشش محمد قزوینی، ناشر: لیدن، تهران.
۲۲. حاجی زاده، یدالله؛ رجبی، محمد (۱۳۹۴ش)، *غالبان و شیوه های برخورد امامان معصوم (ع) با ایشان*، ناشر: دفتر نشر معارف، وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه.
- ۲۳- حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷)، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، ناشر: دارالکتب السالمیه، تهران.
۲۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۵. حرانی حلبی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، انتشارات جامعه مدرسین قم.
۲۶. حرانی حلبی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۴۲۶ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، مترجم: محمدرضا حسینی جلالی، ناشر: مؤسسه آل بیت، قم.
۲۷. حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی (۱۴۱۷ق)، *خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال*، تحقیق: جواد القیوی، ناشر: تهران.
۲۸. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد و الاشعثیات*، ناشر: مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.

۲۹. حیدر، أسد (۱۳۹۰)، *الامام الصادق و المذاهب الاربعة*، انتشارات: دارالکتب العربی، بیروت.
۳۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی القادر عطا، ناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت.
۳۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰ق)، *معجم رجال الحدیث*، ناشر: مرکز نشر الثقافه الاسلامیة فی العالم.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۳ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، ناشر: المكتبة المرتضویة، تهران.
۳۳. رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۶ش)، *جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان)*، محقق: محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی، تهران.
۳۴. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*. چاپ ۲، ناشر: دارالفکر، بیروت.
۳۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۳ش)، *نه شرقی، نه غربی، انسانی*، انتشارات: تهران.
۳۶. زهیر المالکی، محمد ابوالنور (۱۴۱۵ق)، *اصول الفقه، مصحح: ابن حجر قشقلانی*، انتشارات: دارالمعرفة، بیروت، لبنان.
۳۷. سبحانی، جعفر (۱۳۹۴)، *ابحاث فی الملل والنحل*، ناشر: مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم.
۳۸. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۹۵۴م)، *الامالی*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ناشر: داراحیاء، الکتب العربیة، مصر.
۳۹. سمرقندی، محمد بن حسین (۱۴۱۸ق)، *تحفة الطالب بمعرفة من ینتسب إلی عبد الله و أبی طالب*، محقق: کتبی حسنی، ناشر: دارالمجتبی.
۴۰. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم (۱۹۸۱م، ۱۴۰۴ق)، *الملل و النحل*، بیروت، مؤسسه ناصر الثقافه، چاپ اول.
۴۱. شهرستانی، سید هبه‌الدین (۱۳۴۲) *اسلام و هیئت*، ترجمه اسماعیل فردوس فراهانی و سید هادی خسروشاهی. تبریز: نشر کتاب فروشی صابونی.
۴۲. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۳۹۰)، *نهج البلاغه*، ترجمه علی شیروانی. قم: دفتر نشر معارف.
۴۳. شیخ مفید (۴۱۳ق)، *اعتقادات الإمامیة و تصحیح الاعتقاد*، تصحیح عصام عبدالسید و حسین درگاهی، قم، کنگره شیخ مفید.

واکاوی پدیده اباحی گری در میان فرق اسلامی و جریان های درون دینی و آثار و پیامدهای آن

۴۴. صابری، حسین (۱۳۹۰ش)، *تاریخ فرق اسلامی*، ناشر: انتشارات سمت، تهران.
۴۵. صدر، سید علی الحسینی (۱۴۲۰ق)، *الفوائد الرجالیه*، دارالغدیر، قم.
۴۶. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، ناشر: قم.
۴۷. صفری فروشانی، نعمت الله غالیان (۱۳۷۸ش)، *بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی*، مشهد.
۴۸. صفری فروشانی، نعمت الله غالیان (۱۳۸۸ش)، *غالیان (کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم)*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۴۹. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، دارالشریف الرضی.
۵۰. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *معانی الاخبار*، مترجم عبدالعلی محمدی شاهرودی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *الخصال*، مترجم: کمره ای، محمد باقر، ناشر: کتابچی، تهران.
۵۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق، ۱۳۸۴ش)، *المیزان*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، *تفسیر مجمع البیان*، مترجم: احمد بهشتی، ناشر: فراهانی، تهران.
۵۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، مترجم: احمد حسینی اشکوری، ناشر: مکتبه المرتضویه، تهران.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۲۷۱ق)، *الفهرست*، مترجم: محمود رامیار، ناشر: دانشگاه مشهد.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، دارالثقافه.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، *الرجال*، نشر اسلامی، قم.
۵۸. سبحانی، جعفر (۱۳۹۴)، *ترجمه و شرح جامع الوسیط فی اصول الفقه*، مترجم: حسین حقیقت پور؛ محمدحسن حائری یزدی؛ احسان علی اکبری بابوکانی، ناشر: دانشگاه امام صادق، تهران.
۵۹. شیخ طوسی (۱۴۱۱ق) *کتاب الغیبه*، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، مؤسسه معارف اسلامیّه.

۶۰. عبدالسلام، احمد الراغب (۱۴۰۶ق.)، *وظیفه الصورة الفنیة فی القرآن*، چاپ اول، ناشر: فصلت، حلب.
۶۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق.)، *العین*، ناشر: هجرت قم.
۶۲. فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق.)، *مفاتیح الغیب*، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳)، *تفسیر الصافی*، مترجم: حسین اعلمی، ناشر: مکتبه اصدر، تهران.
۶۴. قاضی، عبدالجبار بن احمد (۱۱۰۵ق.)، *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، مترجم: محمد علی نجار، انتشارات: دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۶۵. قاضی، نعمان مغربی (۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م.)، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام*، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، ناشر: دارالمعارف، قاهره.
۶۶. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۵۶)، *وجه دین*، تصحیح: غلامرضا اعوانی، انتشارات: انجمن فلسفه، تهران.
۶۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۰ق، ۱۳۶۴ش.)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دارالفکر.
۶۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۶)، *تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب*، مترجم: حسین درگاهی، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۹. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ناشر: انتشارات علمی، تهران.
۷۰. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش.)، *اختیار معرفة الرجال*، محقق: رجایی، مهدی، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۷۱. کستلی، مصطفی (۱۳۱۰ق.)، *حاشیه علی شرح العقائد*، ناشر: دارالکتب فقهی، استانبول.
۷۲. کراچکی، أبو الفتح (۱۴۲۱ق.)، *التعجب*، تصحیح و تخریج فارس: حسون کریم، انتشارات: دارالغدیر، قم.
۷۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق.)، *اصول الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه.
۷۴. لاشی، حسین (۱۳۷۴ش.)، *مدخل اباحیگری*، ناشر: دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۷۵. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۱ق.)، *تلخیص مقیاس الهدایه*، ناشر: جامعه امام صادق (ع)، تهران.

واکاوی پدیده اباحی گری در میان فرق اسلامی و جریان های درون دینی و آثار و پیامدهای آن

۷۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ش)، *احیای تفکر اسلامی*، ناشر: صدرا، تهران.
۷۷. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عده البرار*، انتشارات: امیر کبیر، تهران.
۷۸. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۲)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۷۹. معارف، مجید (۱۳۸۱)، *بزرگترین نشانه*، ناشر: نباء، تهران.
۸۰. معروف حسنی، هاشم (۱۴۰۷ق)، *الموضوعات فی الآثار و الاخبار*، انتشارات: دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۸۱. مقریزی، تقی الدین احمد (۱۹۹۸م)، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والآثار*، تحقیق محمد زینهم و مدیحه شرقاوی، مدتبه مدبولی، ناشر: مؤسسه الوفاء، لبنان.
۸۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: دهم.
۸۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۴ش)، *مدخل اباحه*، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲، صفحه ۲.
۸۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲ق)، *بحار الانوار*، نشر وزارت ارشاد، تهران.
۸۵. منتظری، سعید رضا (۱۳۸۹ش)، *زندیق و زندیق*، ناشر: دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.
۸۶. مدیرشانه چی، کاظم؛ مشکور، محمدجواد (۱۳۸۷)، *فرهنگ فرق اسلامی*، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.
۸۷. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۱۳ق)، *فقه الحدود و التعزیرات*، یحتوی علی بحوث هامه مستحاضه، قم.
۸۸. نوبختی، حسن (۱۳۵۳ش)، *فرق الشیعہ*، ترجمه محمدجواد مشکور، ناشر: تهران.
۸۹. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق) *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹۰. نصیری، علی (۱۳۸۵)، *اباحیگری آفت دینداری*، کتاب نقد، ش ۴۴، صفحه: ۳-۴۲.
۹۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *الغیبه*، ترجمه: سید احمد فهری زنجانی، ناشر: اسلامیه، تهران.
۹۲. ولوی، علی محمد (۱۳۶۷)، *تاریخ کلام و مذاهب اسلامی*، ناشر: انتشارات بعثت، تهران.
۹۳. هندی، علاء الدین علی متقی (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال فی سنن الأتوال و الأفعال*، تحقیق و تصحیح: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة الصفا، ناشر: مؤسسه الرساله، بیروت.